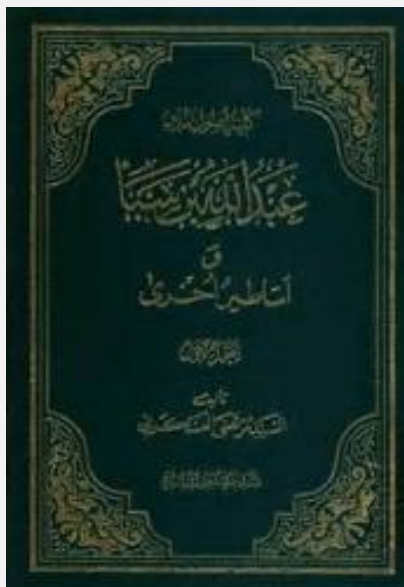


## دلیل علمای شیعه بر ساختگی بودن قضیه «عبدالله بن سبا»

اگر فردی به نام عبدالله بن سبا واقعیت داشت، چرا هرگز در گفته ها و نوشته های کسانی که با علوی ها خصومت می ورزیدند از چنین فرد و داستانی یاد نشده است؟



اگر فردی به نام عبدالله بن سبا واقعیت داشت، چرا هرگز در گفته ها و نوشته های کسانی که با علوی ها خصومت می ورزیدند از چنین فرد و داستانی یاد نشده است؟ به گزارش خبرگزاری مهر، تشیع مکتبی است همزاد با قرآن زیرا نزدیک ترین فرد به پیامبر اکرم(ص) حضرت علی (ع) بود که از همان روزهای نخستین نزول آیات قرآن معارف آن را مستقیماً از آن حضرت دریافت و به دیگران انتقال داده است. برخی از نویسندگان بی اطلاع و یا مغرض، تاریخ پیدایش تشیع را قسمت پایانی دوران خلافت عثمان دانسته اند. آنان از فردی به نام عبدالله بن سبا یاد کرده و گفته اند: وی در حقیقت بر آیین یهود بوده ولی در زمان خلافت عثمان تظاهر به اسلام نموده و در حقیقت در پی آن بود که آیین اسلام را مخدوش سازد. بدین منظور عقیده ی خلافت و امامت بلافصل علی (ع) را مطرح کرد و عصمت را از شرایط امام دانست و به امامت که در اصل یک مسئله ی سیاسی و عادی بود، لباس قداست پوشید. همچنین مسئله ی غاصبانه و ناحق بودن خلافت خلفای پیشین را مطرح ساخت و مردم را به شورش علیه خلیفه برانگیخت که نتیجه ی آن قتل خلیفه ی سوم به دست شورشیان بود. بنابر این، مذهب تشیع ساخته و پرداخته اوست». [۱]

همچنین ابن سبا را پایه گذار فرقه ای به نام سبائیه می دانند و بزرگانی همچون ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، عبدالرحمن بن عدیس، صعصعة بن صوحان، محمد بن ابی حنیفه، محمد بن ابی بکر، مالک اشتر را از افراد این فرقه ساختگی شمرده اند. [۲]

اما با مراجعه به دلایل عقلی و نقلی روشن خواهد شد که این نسبت، دروغی بزرگ و تهمت ناچاوامردانه است. وجود سیف بن عمر به عنوان راوی این داستان تنها یکی از دلایل ساختگی بودن آن است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. در اینجا به برخی از این دلایل عقلی و نقلی اشاره می شود:

۱. خواستگاه تشیع چیزی نیست مگر کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و حکم عقل. [۳] آیاتی همچون آیه ولایت (مائده / ۵۵) آیه تبلیغ (مائده / ۶۷) آیه اکمال (مائده / ۳) آیه خیر البریه (بینه / ۷) و همچنین روایاتی همچون روایت سفینه، روایت ثقلین، حادثه غدیر خم و آیات و روایات فراوان دیگری به خوبی ادعای فوق را ثابت می کنند که به اقتضای سؤال مورد بحث، مجال برداختن به آنها نیست و در جای خود و کتب مربوطه به خوبی به این مطلب پرداخته شده است.

۲. در احادیث شیعه و نیز کتب ملل و نحل از عبدالله بن سبا به عنوان فردی غالی که به الهویت علی (ع) قائل بوده است یاد شده و گفته شده است امام (ع) با او به شدت برخورد کرد. نخست او را تبعید و سپس دستور قتل او را صادر فرمودند. [۴] همچنین این شخص در روایات زیادی مورد لعن امامان (ع) واقع شده است. [۵] روشن است که چنین شخصی نمی تواند پایه گذار تشیع باشد.

۳. علمای شیعه به تبعیت از امامان معصوم (ع) این شخص را همواره مورد طعن و لعن قرار داده اند. مثلاً مرحوم کاشف الغطاء در باره ی ابن سبا این گونه نوشته است: اما عبدالله بن سبا که او را به شیعه و شیعه را به او می چسبانند، پس این کتب شیعه است که او را لعن نموده و از او بیزار می جسته اند و کوچک ترین کلمه ای که رجالیون شیعه درباره ی وی گفته اند این است که عبدالله بن سبا ملعون تر از آن است که ذکر شود. [۶] در حالی که اگر او از پایه گذاران تشیع بود، می بایست علمای شیعه از او به بزرگی یاد کنند.

۴. لازمه ی این فرضیه این است که دستگاه خلافت اسلامی را بی خبر از واقعیت ها و رخدادها یا بی اعتنا به سرنوشت اسلام و مسلمانان یا بی کفایت و ناتوان در مقابله با توطئه ها بدانیم. با این که گزارش های تاریخی از برخورد شدید خلیفه (عثمان) و کارگزاران حکومت با مخالفان حکایت می کند. هرچند آنان (مخالفان) از بزرگان صحابه بودند، چنان که ابوذر غفاری را به ریزه تبعید کردند و عمار یاسر را به شدت کتک زدند و بر او صدمه ی جسمانی وارد کردند. با این حال سکوت و بی تفاوتی دستگاه خلافت در برابر چنان توطئه ی بزرگی که طرفداران این فرضیه مطرح کرده اند چگونه قابل توجیه است. [۷]

۵. همانگونه که اشاره شد افراد بزرگ و اصحاب برجسته ای همچون، ابوذر، عمار، محمد بن ابی بکر و ... از طرفداران ابن سبا و از اعضای فرقه سبائیه شمرده شده اند که این خود، دلیلی دیگر بر کذب بودن این افسانه است. چگونه ممکن است افرادی چون ابوذر پیرو ابن سبا ی یهودی باشند در حالیکه ابوذر چهارمین شخصی است که اسلام آورده و پیامبر(ص) در خصوص او فرموده: «آسمان نیلگون سایه بر گوینده ای نینداخته و زمین خاکی گوینده ای نداشته که راستگوتر از ابوذر باشد». [۸] و در جای دیگر فرموده اند: «همانا خداوند مرا به دوست داشتن ابوذر و ... امر فرموده». [۹] در رابطه ی با عمار فرمود: «سرسخت عمار پر از ایمان گشته است» [۱۰] و «تو را ای عمار گروه باغیه می کشند» [۱۱] و ...

۶. اگر فردی به نام عبدالله بن سبا با ویژگی هایی که در مورد او گفته اند واقعیت داشت، چرا هرگز در گفته ها و نوشته های کسانی که با علوی ها خصومت می ورزیدند و از هیچ تلاش و تبلیغی برای مخدوش کردن چهره ی آنان بهره می گرفتند از چنین فرد و چنان داستانی یاد نشده است. بدون شک اگر این داستان واقعیت می داشت، بیش از همه معاویه و هواداران وی در سرکوب کردن علویان و شیعیان از آن استفاده می کردند. در حالی که هیچ گزارش تاریخی حتی اشاره ای نسبت به این مطلب ندارد. [۱۲]

۷. اوّلین و در عین حال عمده ترین منبعی که افسانه ی ابن سبا را نقل کرده، تاریخ طبری (متوفی ۳۱۰) است به گونه ای که ابن اثیر (۶۳۰)، ابن کثیر (۷۷۴) و ابن خلدون (۸۰۸) این داستان را از تاریخ طبری نقل کرده اند و تنها سند طبری نیز نقل سیف بن عمر است، [۱۳] و این در حالی است که طبری نیز در مقدمه ی کتابش اینگونه نگاشته است: «مواردی را که ما در کتابمان از گذشتگان نقل کرده ایم و خواننده آن را انکار و شنونده از آن به علت عدم دلیلی برای صحت و مطابق با واقع بودن، بیزاری می جوید، پس باید دانست که این مطالب از ناحیه ما نیست و ... همانا ما این مطالب را فقط آنگونه که به ما رسیده است نقل نموده ایم». [۱۴] و به این ترتیب ایشان ضمن اعتراف به عدم صحت بعضی از گزارش های تاریخی خود، مسئولیت آن را بر گردن گذشتگان می گذارد.

از طرفی منابع مهمی همچون طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری و غیره که به نقل حوادث دوران خلافت عثمان و جریان کشته شدن او پرداخته اند، داستان ابن سبا را نقل نکرده اند!! [۱۵]

۸. برخی از محققان و بزرگان، مانند مرحوم علامه عسکری با استناد به دلایل و شواهد روایی و تاریخی در روایات مربوط به ابن سبا خدشه کرده و اساساً منکر وجود خارجی ابن سبا در تاریخ هستند و

او را تنها ساخته و پرداخته ی افکار "سیف بن عمر" می دانند. [۱۶]

۹. همانطور که اشاره شد اولین منبع تاریخی که این افسانه را نقل نموده است تاریخ طبری است و این در حالی است که سلسله راویان این داستان همگی یا مجهول و ناشناخته اند و یا در نزد علمای رجال فاقد ارزش و اعتبار. سلسله روایت به این شرح است: ۱. سری ۲. شعیب ۳. سیف بن عمر ۴. عطیه ۵. یزید فقعی که ما به جهت اختصار فقط به بررسی شخصیت "سری" یعنی کسی که طبری بدون واسطه از او روایت کرده می پردازیم، سپس به شخصیت این دروغ پرداز تاریخ یعنی "سیف" اشاره خواهیم کرد.

«سری»: از آنجا که طبری به هنگام روایت از سری، نام پدر و عشیره ی او را نمی برد و تنها در یک مورد گفته است که مشافهتا (به صورت شفاهی) از "سری بن یحیی" نقل می کند، [۱۷] مشخص می شود که مراد او از "سری" در سایر موارد و از جمله داستان ابن سباء، "سری بن یحیی" است، با این وجود هنوز این شخص مجهول است، چرا که "سری بن یحیی" مردد بین چند نفر است:

۱. سری بن یحیی بن ایاس، اما از آنجا که این شخص در سال ۱۶۷ در گذشته است و طبری در سال ۲۲۴ متولد گشته پس طبری نمی تواند از او نقل کرده باشد.  
۲. سری بن یحیی بن سری ابن اخی هنداد بن سری: این شخص هرچند معاصر طبری است اما نه از کسی روایت کرده است و نه کسی از او روایت نموده، همچنین هیچکس او را متصف به محدث بودن ننموده و زندگی نامه اش در کتب رجالی نیامده است. لذا چون مجهول است اگر طبری از او نقل کرده باشد، قابل اعتماد نیست.

از طرف دیگر برخی بر این باورند شخصی که طبری از او روایت می نموده سری بن اسماعیل همدانی کوفی پسرعموی شعبی و کاتب اوست، اما این اعتقاد نمی تواند صحیح باشد، چراکه اولاً شعبی به تاریخ ۱۰۳ وفات یافته و طبری همانطور که گفته شد به سال ۲۲۴ متولد شده است، پس کاتب شعبی یعنی سری نمی تواند طبری را درک نموده باشد، ثانیاً بر فرض که سری بن اسماعیل طبری را درک کرده باشد باز هم مشکلی را حل نمی کند، چرا که این شخص در میان علمای رجال فاقد اعتبار است و او را متقلب و غیر قابل اعتماد می دانند.

گروهی دیگر نیز معتقدند طبری از سری بن عاصم بن سهل ابوعاصم همدانی روایت کرده است، هرچند این شخص معاصر طبری است، لکن او نیز نزد دانشمندان رجال از اعتبار برخوردار نیست و برخی او را سارق روایت و دروغگو و ... معرفی نموده اند». [۱۸]

نتیجه اینکه سری شخصیت مجهولی دارد و شخصی که مجهول باشد در نزد علمای رجال قابل اعتماد نیست. سایر افراد سلسله روایت ابن سباء نیز وضعیتی مشابه با سری دارند که جهت اطلاع به کتب رجالی مراجعه شود. [۱۹]

و اما سیف بن عمر:

دانشمندان در شرح حال سیف آورده اند که او بغدادی و اصلاً کوفی بوده، احادیث و سخنانش ضعیف و غیر قابل اعتماد است و گفته اند که سیف در سال ۱۷۰ هجری قمری در زمان خلافت هارون الرشید از دنیا رفته است. او دارای ۲ کتاب به نام های ۱. الفتوح الکبیر و الرده و ۲. الجمل و مسیر عائشه و ... است که در کتاب اول حوادث تاریخی نزدیک به رحلت تا زمان خلافت عثمان را و در کتاب دوم از شورش علیه عثمان، کشته شدن او و جنگ جمل بیان کرده است که با توجه به بی اعتبار بودن این شخص در نزد دانشمندان، کتاب ها و روایت های او نیز فاقد ارزش است. [۲۰]

توجه به نکات زیر ماهیت سیف بن عمر را برای صاحبان خرد آشکار می سازد:

الف : توجه به نظرات اهل فن و دانشمندان علم رجال پیرامون سیف برای ما روشن می سازد که این شخص دروغ پردازی بیش نیست و افسانه ابن سباء تنها یکی از بافته های ذهن اوست. نظر برخی از دانشمندان اهل سنت پیرامون سیف به این شرح است:

۱. یحیی بن معین: حدیث او ضعیف و سست است و خیری در احادیث او نیست. [۲۱]

۲. نسایی صاحب صحیح: ضعیف است حدیث او را ترک کرده اند نه مورد اعتماد است و نه امین. [۲۲]

۳. ابو داوود: بی ارزش است، بسیار دروغگوست. [۲۳]

۴. ابن حماد عقیلی: از روایات وی تبعیت نمی شود. از هیچیک از روایات فراوان او تبعیت نباید کرد. [۲۴]

۵. ابن ابی حاتم : احادیث صحیح را خراب می کرده و لذا به حدیث او اعتماد نداشته، حدیثش را ترک کرده اند. [۲۵]

۶. ابن حبان: حدیث هایی را که خود جعل می کرده از زبان فرد موثق نقل می کرده است و نیز می گوید سیف متهم به زندقه است و گفته اند حدیث جعل می کرده است. [۲۶]

۷. دار قطنی: ضعیف است حدیثش را ترک کرده اند. [۲۷]

۸. حاکم: حدیث او را ترک کرده اند، متهم به زندقه است. [۲۸]

۹. ابن عدی: برخی از احادیث او به غایت مشهور است ولی به نظر من تمام احادیث وی غیر قابل اعتماد است و به همین دلیل احادیث وی تبعیت نمی شود. [۲۹]

۱۰. فیروزآبادی صاحب قاموس و ابن حجر [۳۰] و صفی الدین [۳۱] : ضعیف است.

۱۱. ذهبی: همه دانشمندان و علمای اسلام اجماع و اتفاق دارند بر اینکه او ضعیف و حدیثش متروک است. [۳۲]

دانشمندان دیگری که نظرات مشابهی پیرامون او دارند. لکن به همین مقدار اکتفا می شود.

ب : این شخص، از افراد، شهرها و وقایعی نام می برد که هیچ یک وجود خارجی نداشته و همگی ساخته و پرداخته ذهن اوست. علامه محقق عسگری (ره) در کتاب های یکصد و پنجاه صحابی ساختگی در ۴ جلد و عبدالله بن سباء در ۳ جلد به بررسی برخی از آنها پرداخته است که ما به جهت جلوگیری از طولانی شدن جواب تنها به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

۱- سیف از شهرهایی به نام های ارمات، اغواث، عماس، ولوث، طاووس و ... نام برده است که از میان کتاب های جغرافی تنها حموی (متوفی ۶۲۶) آنها را از سیف (۱۷۰ متوفی) در معجم البلدان نقل نموده است در حالی که در سایر کتاب ها مانند:

صفه جزیره العرب، تألیف ابن حاکم یعقوبی، فتوح البلدان تألیف بلاذری، مختصر البلدان، تألیف ابن الفقیه، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه تألیف ابوریحان بیرونی، معجم ما استعجم تألیف بکری وزیر و تقویم البلدان تألیف اسماعیل صاحب حماة، که درباره شهرها نوشته شده است نامی از این شهرها و نقاط برده نشده است.

از نویسندگان متأخر و خاورشناسان "لسترنج" صاحب کتاب بلدان الخلافة الشرقية و " عمر رضا کحاله" صاحب کتاب شبه جزیره عربستان». [۳۳] بر مطالب حموی اعتنا نکرده و این شهرها را در کتاب های خود نیاورده اند.

نمونه دوم: سیف از روزهایی به نام یوم الجراثیم یا روز خشکی، یوم النحیب، ارمات، یوم الابقار (روز گاوها) و ... نام برده است و داستانی برای آن ساخته که خلاصه اش چنین است:

سعد بن ابی وقاص در جنگ فارس به کنار آبی که آن را عذیب الهجانات می گفتند فرود آمد، سعد عاصم بن عمرو را مأمور می کند تا به پایین فرات برود و او می خواهد گوسفند و یا گاوی تهیه کند اما موفق نمی شود. بعد از مدتی به فردی برخورد کرده و از او می خواهد تا او را به محلی که گاو یا گوسفند دارد راهنمایی کند، آن مرد برای عاصم به دروغ سوگند یاد کرده و می گوید سراغ ندارم در صورتی که خود او چوپان گله ای است که در بیشه قرار دارد. در این هنگام گاوی از مرغزار بانک برآورده و می گوید: کذب والله و ها نحن اولاء، به خدا قسم این مرد دروغ می گوید و ما اینجا هستیم و... و.

در زمان حجاج خبر این واقعه به او می رسد و او این روز را روز گاوها می نامد.

علامه عسگری در نقد این افسانه می نویسد: «در سند یوم الابقار نام عبدالله بن مسلم عکلی و کرب بن ابی کرب عکلی آمده است. از این دو راوی مانند بسیاری از روایتی که سیف از ایشان روایت می کند نام و نشانی در کتاب های دانشمندان علم رجال و سند شناسی نیافتیم و بلاذری (در فتوح البلدان، ص ۲۶۵، داستان لشکر سعد در جنگ فارس را) اینگونه نقل کرده: هرگاه لشکر سعد محتاج به

آذوقه می شدند دسته ای سواران را مأمور می ساختند که بروند و از قسمت پایین فرات آذوقه به غارت بیاورند و نیز عمر از مدینه گاو و گوسفند برایشان می فرستاد».[۳۴]

اینها تنها نمونه هایی از دروغ پردازی های "سیف بن عمر" است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

با توجه به آنچه بیان شد چگونه می توان به حرفها و ادعاهای چنین فردی اعتماد کرد و مطالب مربوط به عبدالله بن سبا را یک واقعه مسلم پنداشت؟

.....

[۱]. ر. ک: ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۶۴، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ ش؛ سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۶، ص ۱۲۷ ۱۲۸، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، مؤسسة الإمام الصادق(ع).

[۲]. ر. ک: آمدی، سیف الدین، أبکار الافکار فی اصول الدین، تحقیق، محمد مهدی، احمد، ج ۵، ص ۵۳، قاهره، دار الکتب، ۱۴۲۳ ق؛ درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۳۱۱؛ مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۲۴، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.

[۳]. درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۶۴ ۶۵.

[۴]. مانده، ۵۵: «ولّیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

[۵]. مانده، ۶۷: «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر کنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

[۶]. مانده، ۳: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم».

[۷]. بیته، ۷: «در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگاند».

[۸]. : «امام حسین چراغ هدایت و کشتی نجات»، سؤال ۱۲۲۴.

[۹]. ر. ک: «دلایل اعتقاد به امامت و امامان»، سؤال ۱۳۷۳؛ «صحیح بخاری و حدیث ثقلین»، سؤال ۲۲۶۱؛ «چرایی اهمیت حدیث ثقلین»، سؤال ۳۱۷۳.

[۱۰]. ر. ک: «مدارک حدیث غدیر»، سؤال ۴۹۹۹؛ «خطبه غدیر»، سؤال ۵۰۰۲.

[۱۱]. درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۶۶؛ کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال(رجال الکشی)، محقق، مصحح، شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصطفوی، حسن، ص ۱۰۷، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

[۱۲]. اختیار معرفة الرجال(رجال الکشی)، ص ۱۰۸.

[۱۳]. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، أصل الشيعة و أصولها، ص ۴۲، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.

[۱۴]. درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۶۴ ۶۵.

[۱۵]. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق، مصحح، موسوی جزائری، سید طیب، ج ۱، ص ۵۲، قم، دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق؛ شیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد، مسند احمد، تحقیق: الارنؤوط، شعيب، مرشد، عادل و دیگران، اشراف: ترکی، عبد الله بن عبد المحسن، ج ۱۱، ص ۷۰، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

[۱۶]. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، محقق، مصحح، لاجوردی، مهدی، ج ۲، ص ۳۲، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

[۱۷]. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، محقق و مصحح: هارون، عبد السلام محمد، ص ۳۲۳، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

[۱۸]. همان، ص ۳۲۴.

[۱۹]. درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۶۵.

[۲۰]. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک(تاریخ طبری)، تحقیق، ابراهیم، محمد أبو الفضل، ج ۴، ص ۳۴۰، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.

[۲۱]. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۱۵۴، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.

[۲۲]. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۱۶۷، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ ق.

[۲۳]. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: پاینده، ابو القاسم، ج ۱، ص ۶، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش؛ تاریخ الامم و الملوک(تاریخ طبری)، ج ۱، ص ۷ ۸.

[۲۴]. ر. ک: ابن سعد کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹ ۶۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق، زکار، سهیل، زرکلی، ریاض، ج ۵، ص ۴۸۰ ۵۱۱، بیروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

[۲۵]. ر. ک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق، زکار، سهیل، زرکلی، ریاض، ج ۵، ص ۴۸۰ ۵۱۱، بیروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

[۲۶]. ر. ک: عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی.

[۲۷] حیدر، اسد، عبدالله بن سبا من منظور آخر، ص ۵۲ ۵۴، قم، مجمع جهانی اهل بیت(ع)، ۱۴۲۶ ق.

[۲۸]. ر. ک: همان، ص ۵۴ ۵۶.

[۲۹]. جرجانی، أبو أحمد بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق، عبد الموجود، عادل أحمد، معوض، علی محمد، ج ۴، ص ۵۰۷، بیروت، الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

[۳۰]. نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، الضعفاء و المتروکون، محقق، زاید، محمود إبراهيم، ص ۵۰، حلب، دار الوعی، چاپ اول، ۱۳۹۶ ق.

[۳۱]. عقیلی، أبو جعفر محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، محقق، أمین قلجی، عبد المعطی، ج ۲، ص ۱۷۵، بیروت، دار المکتبة العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

[۳۲]. ابن أبی حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۵۷۹ و ج ۴، ص ۲۷۸ و ج ۷، ص ۱۳۶، هند، طبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۲۷۱ ق.

[۳۳]. ابن حبان دارمی، محمد، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، محقق، زاید، محمود إبراهيم، ج ۱، ص ۳۴۵ ۳۴۶، حلب، دار الوعی، چاپ اول، ۱۳۹۶ ق.

[۳۴]. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۹۶، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، چاپ اول، ۱۳۲۶ ق.

[۳۵]. همان.

[۳۶]. همان.

[۳۷]. ذهبی، محمد بن أحمد، المغنی فی الضعفاء، محقق، نور الدین عتر، ج ۱، ص ۲۹۲، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

[۳۸]. عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی، ج ۳، ص ۳۰۱.

[۳۹]. همان، ص ۲۸۳.

منبع: اسلام کوئست